

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۵ تیر ۹۱

خطبه‌ی ولادت حضرت مهدی (عج)

سلام بر آستان قدرمند خالق توانا که هر چه را اراده کرد امر به موجودیت فرمود و او موجود شد، زنده شد تا تپش قلبش را در عشق به خالقش معنا کند پس صورت اطاعتش را بر آستان کبریایی‌اش نهاد تا نامش را بیابد؛ او را بنده خواندند و لاله‌ی گوشش را به آن حلقه آراستند و لباس عزت را بر جان عاشقش پوشاندند و آنگاه به ضیافتی با شکوه مهمانش کردند؛ ساعت ضیافت آشکار شد و پروردگار عالم فرمود: (آیه‌ی ۵۳ سوره‌ی مبارکه احزاب): ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌های پیامبر داخل نشوید مگر به شما برای صرف غذا اجازه داده شود، درحالی‌که (قبل از موعد نیایید و) در انتظارِ وقت غذا ننشینید اما هنگامی‌که دعوت شدید داخل شوید و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید و (بعد از صرف غذا) به بحث و صحبت ننشینید این عمل، پیامبر را ناراحت می‌نماید ولی از شما شرم می‌کند و (چیزی نمی‌گوید) اما خداوند از (بیان) حق، شرم ندارد! ﴿

و مهمانانی که از این امر اطاعت نمی‌کنند بر آزار رسولشان می‌کوشند و همان‌گونه که پروردگار عالم می‌فرماید: «خدا از گفتن حق، شرم ندارد.»؛ آیا به طعامی که در مقابلمان می‌گذارند نگریسته‌ایم؟ در داخل این طعام چیست؟ آذوقه‌ی زمینی است یا انوارِ آسمانی؟ شکم‌هایی که عادت به خوردن پیشکشی‌های باطل دارد ضیافت برایش حکم وقت‌گذرانی و سرگرمی در ساعات آن ضیافت است پس می‌آید و برای سرگرمی سخن آغاز می‌کند؛ نام ملکوتیان را در ظرفِ جان‌ش به هوسی می‌آراید که خود آن را می‌پسندد و برایش نوای عشق سر می‌دهد؛ پیامبر (ص) به تماشا می‌نشینند؛ ای وای بر امتی که مانند گوساله پرستان امت موسی بر گرد ساخته‌ی ذهنشان می‌چرخند و جواهرات وجودشان را در آتش گداخته ذوب می‌کنند تا نماد خودپرستی را معنا کنند. چه شده که پرچم اسلام در آتش عشقی می‌سوزد که عاشقانِ نامش مدعیانی هستند که آتش امیالشان پرده بر حقیقتِ هدایتش انداخته و آن را در بازار داد و ستد به

بهایی اندک واگذارده است پس به انتظار عدالت نشسته و برای آمدنش پای کوبی می‌کند؛ عدالت می‌آید و ریسمانش نرم‌تر از اشکی که در چشم منتظران واقعی است بر دست و پای منافقان و مستکبران می‌پیچد تا لطافتش چونان رحمت الهی، جانشان را در افسوس افسانه‌های خیالشان به آتش حسرت بدل نماید، درحالی‌که گوش‌هایشان به نوای حق آذین شود، پاهایشان در رفتن به انکار افتد و زبان‌شان در اعتراف به کام بچسبد و بر جای خویش بخشکند و آثارشان نمادی از عشقی دروغین را ترسیم کند.

چه شب با برکتی است شبی که رسول خدا (ص) آن شب را باب رحمت الهی معرفی فرمود و دست رحمتش را بر آسمان لطف پروردگار عالم بلند کرد و فرمود:

«یا رب! در کرانه‌ی رحمت ستاره‌ای را می‌بینم که بر قلبم نور افشانی می‌کند و مرا به نام می‌خواند و می‌گوید: ای رسول خدا! به من بنگر؛ می‌آیم تا زمان رسالت را تا قیامت جاودانه کنم و وصی دینت باشم و حامی امت، آیا مرا به آغوش می‌پذیری؟ و من (رسول خدا) پاسخ می‌دهم: به آغوشم بیا تا بار دیگر عظمت نزول را تماشا کنم و آن را به سینه‌ی پر رمز و رازم بفشارم.» و آن شب با برکت به صبحی مبارک متصل می‌شود و امانت رسالت قدم بر جهان خاکی می‌گذارد؛ جاء الحق طنین انداز می‌شود و به برکت آمدنش باطل‌ها می‌رود و ۱۵ شعبان در جمال ملکوتی‌اش تا ابد منادی حق می‌گردد.

اینک در این ساعات روحانی به خانه‌ی مولایمان آمده‌ایم تا حقیقت وجودشان را در شادی ساعتِ عمرمان جاودانه کنیم و از سفره‌ی گسترده‌ی رحمتش لقمه‌ای تناول کنیم که جان سوخته از هجرانشان را با طعمش به ملکوت رحمت الهی پیوند بزنیم و باز با صبری جمیل فریاد بزنیم:

اللهم عجل لولیک الفرج